



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش چهارم از بخش‌های چهارگانه کتاب شریف نکاح شرایع درباره احکام نکاح بود و این بخش چهارم پنج مرحله را زیر مجموعه خود دارد: یکی مربوط به مسئله خیار عیب و تدلیس، دوم مسئله مهر و تفویض، سوم مسئله «قَسَم» و «نشوز» و «شقاق»، چهارم هم جریان «لحوق ولد»، پنجم هم جریان نفقه.^۱

در بخش چهارم که مربوط به «لحوق ولد» است فرمودند ولد مادامی به پدر و مادر ملحق می‌شود که این سه شرط را به همراه داشته باشد: آمیزش و تولد در شش ماه یا بیشتر و از «أقصى الحمل» نگذرد اگر از «أقل الحمل» کمتر نبود و از «أكثر الحمل» بیشتر نبود، این ولد ملحق می‌شود.^۲

در جریان آمیزش گفتند چه از «خلف» چه از «أمام» کافی است با اینکه از خلف متوقع نیست که اولاد پیدا شود. سرّش این است که ما یک عادت داریم و یک علامت داریم و یک علت، در فراز علت یک علت منحصره داریم و یک علت غیر منحصره، این چهار مطلب اگر از هم جدا شود ما وقتی به این روایات برخورد می‌کنیم تعجب نمی‌کنیم. آیا ما برهان قطعی داریم که میلاد باید از راه آمیزش از أمام باشد، یا عادت بر این است؟ آیا میلاد فرزند از أمام، این علت است از آمیزش در أمام، یا علامت است؟ این دو، دو یعنی دو! ما اگر بین عادت از یک

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۹۸.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۸۴.

سو و علامت از سوی دیگر که اینها هیچ کدام علمی نیستند و علت که علمی است فرق بگذاریم، اگر روایات به ما گفت که اگر از خلف شد باز هم فرزند ملحق می‌شود تعجب نمی‌کنیم، و بین علت منحصره و علت غیر منحصره اگر فرق بگذاریم اگر روایات به ما بفرماید: «إِذَا أَتَاهَا»^۱ ولد به او منتسب می‌شود تعجب نمی‌کنیم. عادت بر این است که آمیزش از امام نه از خلف، میلاد هم از امام. علامت میلاد این است که آمیزش از امام بود اما در روایات هست «إِذَا أَتَاهَا»، فتوا این است «و لو من الخلف» این بچه ملحق به او می‌شود. ما از کارگاه درون هیچ اطلاع دقیق علمی نداریم که کجا و کجاست! کجا آب جذب می‌شود؟ کجا آب جذب نمی‌شود؟ لذا فتوا بر این است، اطلاعات روایت همین است که اگر کسی بداند علت میلاد، آمیزش «من الأمام» است «لا غیر» یعنی هم علت است هم علت منحصره، آن وقت این روایات را توجیه می‌کند اما وقتی که ما هیچ از اسرار درون خبری نداریم عادت را با علت اشتباه نکنیم، علامت را با علت اشتباه نکنیم، بر فرض علت باشد علت غیر منحصره را با علت منحصره اشتباه نکنیم، آن وقت عمل به این روایات برای ما تعجب‌آور نیست. کم نیستند فقهی که این طور فتوا می‌دهند. قبلاً هم به عرضتان رسید ما یک «أشهر» داریم و یک «مشهور»، مشهور بالاتر از شهر است. اینکه می‌بینید مرحوم صاحب جواهر و امثال صاحب جواهر وقتی می‌خواهند به یک مطلب بها بدهند دلیل آن را ذکر می‌کنند، می‌گویند «الأشهر بل المشهور»، چرا؟ برای اینکه اگر این قول شهر است مقابل آن مشهور است، نمی‌شود در برابر آن ساکت بود اما اگر گفتیم «این قول مشهور است» مقابل آن «شاذ» است لذا می‌بینید صاحب جواهر در این بخش‌ها دارد «الأشهر بل المشهور»^۲، اگر گفتند «الأشهر بل المشهور» این ترقی است، مشهور بالاتر از شهر است

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۴۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۲۲۴.

زیرا اگر گفتند شهر مقابل آن مشهور است پس آن قول هم شهرت دارد ولی اگر این قول مشهور بین اصحاب بود آن قول می‌شود «شاذ». الآن در این قسمت هم صاحب جواهر دارد که «الأشهر بل المشهور» اگر همه فقها این راه را دیدند گفتند «إِذَا أَتَاهَا» چه از خَلَف چه از أَمَام فرزند به او ملحق می‌شود، این کافی است.

پرسش: ...

پاسخ: اگر تشخیص داد و علت منحصره کرد بله؛ اما علم جدید فتوایی نداد به ما که هیچ راهی نیست برای اینکه این فرزند بیاید مگر آمیزش «من الأمام» و نزول آب.

مطلب دیگر آن است که این «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ»^۱ قاعده است. این روایات نورانی که ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»^۲ این روایات را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در کتاب «قضا» نقل کردند چند روایت است که مجتهدپروری، تشویق به اجتهاد، تشویق به تفحص، از این روایات برمی‌آید منتها این را چون فقهای ما ذکر کردند گاهی خیال می‌شود که این اجتهاد درباره مسایل فقهی است. اگر یک مطلب تفسیری را به نحو اصل جامع بیان کنند مفسران، هم می‌توانند و هم موظف‌اند که اجتهاد کنند؛ اگر یک مطلب اصولی را بفرمایند این چنین است، یک مطلب فلسفی یا کلامی را بفرمایند این چنین است. اگر فرمودند: «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»، این اختصاصی به مسئله باب فقه و کلام و تفسیر و مانند آن نیست. اگر در تبیین اسرار عالم یک مطلب را فرمودند می‌شود درباره آن اجتهاد کرد «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» دستور دادند که شما اجتهاد کنید. این روایت را مرحوم صاحب وسائل در کتاب «قضا» ذکر کرده است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

پاسخ: این غالب است، آنجا هم همین اختلاف است که آیا خصوص امام است یا خلف را هم شامل می‌شود؟
 ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾، اگر هم ثابت شود که منظور این است حمل بر غالب است نه حمل بر حصر، اگر هم علت
 باشد حمل بر علت منحصره نخواهد شد، ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنْثَىٰ شَيْئُمْ﴾^۱ که اینجا فرزندخواهی
 منظور باشد ولی «علیّیّ حال» ندارد که «فأتوا حرثکم من الخلف أو الأمام»! حرث شما این است اگر از راه
 خلف هم فرزندی ممکن باشد مشمول همین اصل کلی است.

غرض این است که این «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» اختصاصی به باب فقهی ندارد، در اخلاق همین
 طور است، در حقوق همین طور است. اما اینکه فرمودند: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» این فراش یقیناً به معنی بستر نیست، ولد
 مال پدر است نه مال رختخواب. آیا منظور مطلق «فراش» است که کنایه از ازدواج است یا منظور «إِفْتِرَاشِ»
 بالفعل است یعنی بستر داشتن، هم‌بستر شدن، آیا منظور این است؟ و صِرف بستر داشتن و هم‌بستر داشتن نیست
 مصاحبت است آمیزش مراد است. اگر هیچ آمیزشی نباشد این ولد ملحق نمی‌شود. بنابراین این «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»
 «أی للفرّاش الذی یصحبه المواقعه» و مانند آن، وگرنه صِرف اینکه او فراش داشته باشد این طور نیست که فرزند
 ملحق شود. تعبیرات کنایه‌ای (علیهم السلام) براساس تأدّب، فراوان است.

بنابراین اگر ما بین این چهار امر یعنی عادت از یک سو، علامت از سوی دیگر، علت غیر منحصره از سوی
 سوم، علت منحصره از سوی چهارم بین اینها فرق بگذاریم، بعد اگر روایتی داشت «إِذَا أَتَاهَا» ولد به او ملحق

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

می‌شود، «إذا واقعها» ولد به او ملحق می‌شود تعجب نمی‌کنیم چه اینکه فقها (رضوان الله علیهم) هم همین راه را طی کردند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، دو حرف است: یکی اینکه این کار صحیح است یا نه؟ این کار مکروه است یا نه؟ این کار با رضایت و با اجازه او هم باز مکروه است یا نه؟ این حکم تکلیفی است، تکلیفی یعنی تکلیفی! آن حکم لحوق ولد حکم وضعی است، آیا این کار را کرد ولد ملحق می‌شود یا ملحق نمی‌شود؟

این سه عنوانی که مرحوم محقق (رضوان الله علیه) ذکر کردند: یکی آمیزش است، یکی کمتر از اقل حمل نباشد و یکی بیشتر از اکثر حمل نباشد، این سه امر مشخص است. در جریان اقل حمل که گفتند «سته أشهر» این درست است، درباره اکثر حمل بین ده و نه اختلافی هست که محقق (رضوان الله علیه) ده را هم پذیرفته است اما یک سال و امثال یک سال را هم عده‌ای نقل کردند. عبارتی مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه دارد ای کاش این را ذکر نمی‌کردند با اینکه آدم خوش‌ذوق و گذشته از مقام فقاقت خوش‌نظم است در جریان میلاد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)^۱ حتماً یعنی حتماً! شما که شرح لمعه را تدریس می‌کنید «إلا و لابد» این را از شما سؤال می‌کنند چیزی که ذهن طلبه را مشوّش می‌کند نباید گفت! از بعضی از بزرگان سؤال می‌کردند که ما می‌توانیم در جلسات و در مجالس عمومی بحث «شبهه این کمونه» را مطرح کنیم یا نه؟ استفتاء می‌کردند از بعضی از مراجع، می‌فرمودند به این چند شرط: اگر شما مطمئن هستید که شبهه را خوب می‌فهمند و مطمئن هستید که فردا خودت زنده‌ای و اینها هم که شبهه را شنیدند فردا زنده‌اند و در درس می‌آیند و جواب را می‌فهمند بله می‌توانی بگویی، وگرنه شبهه

۱. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ «رووا أن النبي ص حملت به أمه أيام التشريق و اتفقوا على أنه ولد في شهر ربيع الأول ...».

را گفتی - خدای ناکرده - یک حادثه‌ای پیش آمد و این شبهه در ذهن طرف ماند چه می‌کنی؟ شبهه هم به این آسانی قابل حل نیست. این طور احتیاط می‌کردند. یک چیزی مرحوم شهید ثانی در این بحث در شرح لمعه - شما آقایان حتماً تدریس می‌کنید و حتماً محل ابتلای شما است و حتماً سؤال برانگیز است ای کاش ایشان این را نقل نمی‌کرد اگر نقل می‌کرد با تحقیق نقل می‌کرد - در مسئله اکثر حمل، نه ماه است تا ده ماه هم گفته شده است، دیگران یعنی اهل سنت یک سال را هم گفته‌اند، ایشان این را - متأسفانه - در شرح لمعه نقل می‌کنند که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در «ایام التشریق» در سرزمین منا آنجا مثلاً نطفه‌اش متکون شد و در دوازده ربیع الأول به دنیا آمدند، ربیع الأول آن سال که نمی‌تواند باشد چون می‌شود سه ماه! ربیع الأول سال بعد هم نمی‌تواند باشد چون می‌شود یک سال و سه ماه! این را هم از مرحوم کلینی نقل می‌کنند،^۱ مرحوم کلینی میلاد را در دوازده نقل می‌کند که مرحوم مجلسی(رضوان الله علیه) می‌فرماید که گرچه دوازده نقل شد ولی احتمال اینکه این تقیه نقل کرده باشد اولی است برای اینکه میلاد حضرت هفده ربیع الأول است نه دوازده ربیع الأول!^۲ این چه ذوقی است که شما چیزی را نقل بکنید، شبهه را نقل بکنید و جواب ندهید! به هر حال پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) اگر در «ایام التشریق» یعنی ده، دوازده ذی حجه نطفه بسته شد، در دوازده ربیع الأول هم به دنیا آمد، او یا سه ماهه به دنیا آمد یا یک سال و سه ماهه به دنیا آمد، اگر ربیع الأول همان سال باشد، چون ربیع سه ماه بعد از ذی حجه است، ذی حجه که تمام شد محرم و صفر است بعد ربیع، اگر ربیع الأول سال بعد باشد که بیش از یک

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۵، ص ۱۷۰.

سال است. ذوق یعنی ذوق! ولو آدم در حدّ شهید هم باشد آدم این طور حرف می‌زند؟! حالا این طلبه‌ها که می‌خوانند چگونه این را حل بکنند؟!

یک عده مورّخ سنگین قطعی بروز نظیر مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در *مرآة العقول* جلد پنجم که شرح اصول کافی است یک بحث مفصلی دارد فحل و مردانه به میان آمده است حرمت مرحوم کلینی را حفظ کرده است اما از هر جانی بحث کرد که این کجایش اصل دارد، کجایش اصل ندارد، چه کسی این را نقل کرد این را شسته و رفته کرده است. آدم یا حرف نمی‌زند یا اگر حرف می‌زند شبهه‌ناک حرف نمی‌زند! این طلبه‌هایی که شرح لمعه را می‌خوانند چه می‌فهمند؟ فقط شهید ثانی دارد اینکه جزء خصایص نبی نیست، بله شما که تحقیق نکردید چیزی که تحقیق نکردید چرا نقل می‌کنید که حضرت در «أیام التشریق» سال قبل در منا نطفه ایشان بسته شد در دوازده ربیع الأول در شعب ابی طالب متولد شد؟! فصاحت یعنی بجا و مجور و بفهم، این می‌شود فصیح. این را حتماً یعنی حتماً! کتاب «نکاح» در بحث همین لحوق ملاحظه بفرمایید که این طلبه بیچاره که می‌خواند، این استاد حتماً باید برای او فرمایش مرحوم مجلسی را مطالعه کند و یک نتیجه شسته و رفته بگیرد و بگوید این فتوای شیعه است که این از آن جهت اشکال دارد.

به هر تقدیر این سه عنوانی که نقل کردند: یکی اینکه آمیزش باید باشد، یکی اینکه کمتر از اقل حمل نباشد، یکی اینکه بیشتر از اکثر حمل نباشد، در جریان تولد این طور است. در جریان رضاع چون دارد: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^۱ ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾^۲ مسئله رضاع مطرح است، رضاع یک حداقل دارد

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

که برای خود حقیقت رضاع است که این رضاعی که نشر حرمت می‌کند رقم آن پانزده رضعه یا طبق بعضی از مبانی ده رضعه است یا یک شبانه‌روز است، این برای رضاعی که نشر حرمت می‌کند اما در چه زمان؟ در چه زمین؟ این را ادله دیگر باید بیان کند که اگر این رضاع این پانزده رضعه یا کمتر و بیشتر قبل از «فطام» بود نشر حرمت می‌کند بعد از «فطام» بود نشر حرمت نمی‌کند برای اینکه دارد ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ آن روایت هم دارد که «لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ»^۱ این «لَا رَضَاعَ» نفی اثر است «فطام» یعنی وقتی که مادر بچه را از شیر می‌گیرد و این بعد از دو سال است وقتی کودک به دو سال رسید مادر فرزند را از شیر می‌گیرد از آن به بعد هر رضاعی واقع شود نشر حرمت نمی‌کند نظیر غذای عادی است. پس رضاع اگر بخواهد نشر حرمت کند یک نصاب خاص دارد که پانزده رضعه است که این حداقل است بیشتر هم می‌تواند باشد یا ده رضعه «علی اختلاف المبانی» و یک زمان محدود دارد و آن قبل از دو سالگی است که اگر دو سال او تمام شد که از او به عنوان «ایام فطام» یاد می‌کنند، آن «رضاع بعد الفطام» دیگر اثر ندارد.

حمل یک زمان خاصی دارد اقل و اکثر، رضاع زمان خاص از نظر اقل و اکثر ندارد، اقل آن از همان دوران میلاد شروع می‌شود تا نزدیک دو سالگی که در تمام این مدت اگر رضاعی محقق شد نشر حرمت می‌کند. از دو سالگی به بعد اگر چنانچه مادری این کودک را شیر داد نشر حرمت نمی‌کند نه او مادر رضاعی است و نه این فرزند رضاعی. پس این سه شرط را این آقایان ذکر کردند: «الدَّخُولُ»، تولد در «ستة أشهر» یا مازاد و عدم تولد از آن حداکثر.

پرسش: ...

پاسخ: علم روز اگر چنانچه جزمی باشد مقبول است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۴۳.

پاسخ: بله چهارم باشد علت منحصر نیست لذا خیلی از این آقایان این را فتوا دادند.

حالا روایاتی که در مسئله است این بقیه قیود را تضمین می‌کند. روایات را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۸۰ باب هفده از ابواب «احکام أولاد» این را ذکر می‌کنند. بسیاری از این روایات معتبر است حالا ممکن است در بعضی از روایات کسی باشد که خیلی به وثاقت او اعتمادی نباشد اما چون چندین روایت است، مضمون آنها یکی است و مورد عمل اصحاب هم است، از این جهت معتبر خواهد بود.

روایت اول مرحوم کلینی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ» که صحیح است و معتبر «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ الْجَارِيَةُ يَطْوُهَا فَيُعْتِقُهَا فَأَعْتَدْتُ وَتُكِحْتُ فَإِنْ وَضَعْتُ لِحَمْسَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ لِمَوْلَاهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا وَإِنْ وَضَعْتُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجْتُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ لِرَجُلٍ آخِرٍ»^۱ این بیان اینکه اقل حمل غمی شود، فرمود اگر کسی کنیزی داشت با او آمیزش کرد و این کنیز آمیزش شده را فروخت به خریداری، پنج ماه بعد از این بیع این کنیز مادر شد این فرزند مال آن مولای قبلی است و اگر چنانچه بعد از این مدت مولای جدید آمیزش کرد و «سته أشهر» گذشت و او فرزند به بار آورد مال مولای جدید است، معلوم می‌شود حداقل حمل «سته أشهر» است. این روایت اول.

روایت دوم که مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَعْيشُ الْوَلَدُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ»، یک: «وَلِسَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَلِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَلَا يَعْيشُ لِثَمَانِيَةِ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۰.

أَشْهُرٌ^۱ بچه کمتر از شش ماه زنده نمی ماند سالم نمی ماند یعنی حداقل حمل شش ماه است هفت ماه هم هست نه ماه هم هست ولی اتفاقاً هشت ماهه به دنیا نمی آید مشکل دارد، «علی ایّ حال» کمتر از شش ماه نیست. این روایت دوم.

روایت سوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ» که این قسمت مرسله است «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليهما السلام)» نه (عليه السلام)! درباره ائمه دیگر وقتی گفتند «عن الصادق» می شود گفت «عليه السلام» اما «عن أبي جعفر» که شد یعنی از پدر امام صادق پس باید بگوییم «عليهما السلام» و جای «عليه السلام» نیست. هر وقت نام مبارک امام باقر آمد که «عن الباقر»، می گوییم «عليه السلام» اما وقتی گفتیم «عن أبي جعفر» یعنی از پدر امام صادق، نام پدر و پسر هر دو را بردیم پس باید بگوییم «عليهما السلام». «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ غَايَةِ الْحَمْلِ بِالْوَلَدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَمْ هُوَ» زمان آن چقدر است؟ «فَإِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ رَبَّمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهَا سَتَتَيْنِ» دو سال هم ممکن است فرزند در رحم مادر بماند، حضرت فرمود: «كَذَبُوا أَقْصَى مُدَّةِ الْحَمْلِ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ» بیش از نه ماه نیست «وَلَا يَزِيدُ لِحُظَّةٍ وَلَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَ أُمُّهُ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ»^۲ اگر این بچه بزرگ شود از نه ماهه بیشتر شود زحمتی برای مادر است و مادر را از بین می برد. قبل از اینکه به دنیا بیاید «لَقَتَلَ أُمُّهُ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ». این روایت هم حمل بر غلبه می شود که فرمایش مرحوم محقق هم ابطال نشود این روایت حمل بر غالب می شود که غالباً این طور است که حداکثر حمل نه ماهه است.

پرسش: ...

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۰.

پاسخ: ممکن است؛ در جریان فاصله بین حسنین (صلوات الله علیهما) ده روز بود. وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) بعد از میلاد وجود مبارک امام حسن (سلام الله علیهما) یک ایام عَشْره‌ای که عادت حالا یا نفاس بود یا هر چه بود گذراند، بعد وجود مبارک سید الشهدا که شش ماه بعد به دنیا آمده است، این بله ممکن است.

این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد مرحوم شیخ طوسی هم از کلینی نقل کرد.^۱

روایت چهارم: مرحوم کلینی «عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ بَيْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع طَهْرٌ» ده روز پاک بود حضرت، «وَكَانَ بَيْنَهُمَا فِي الْمِيلَادِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^۲ شش ماه و ده روز امام حسن (سلام الله علیه) از امام حسین (علیه السلام) بزرگ‌تر بود. این شش ماهه حضرت در رحم بود، آن دو روز هم که ایام طهر بود یعنی بعد از میلاد امام حسن (سلام الله علیه) ده روز ایام طهر بود بعد از ده روز وجود مبارک سید الشهدا (سلام الله علیه) متکوّن شد.

پرسش: ...

پاسخ: بله این همان نفاس بود، اینجا دارد طهر، ندارد حیض، اینجا هم همین طور بود.

بعد در روایت پنجمی که مرحوم کلینی «عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع» یعنی امام کاظم (سلام الله علیه) نقل کرد «فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ الْحَمْلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِمَّا الْحَمْلُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ»^۳ به امام کاظم (سلام الله علیه) عرض کردند که این زن بعد از نه ماه مادر شده است، این درست است؟ ادعای او این است، فرمود معمولاً همین طور است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۲؛ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۱۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۶۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۰۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف الغطاء را! حتماً یعنی حتماً! این جلد سوم کشف الغطاء را ملاحظه بفرمایید!

این مطلبی است که هم در «اصول» باید بیاید و هم حوزه ما را از پدیده‌های تلخ تضمین می‌کند، حالا «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز».^۱ مرحوم صاحب جواهر در «فقه» ممتاز بود در عظمت فقهی او کسی تردید ندارد، «اصول» ایشان هم این چنین است اما در بخشی از بحث‌های کلامی و مانند آن گاهی یک مقدار لغزش‌هایی در اوایل جواهر پیدا می‌شود اما از بس او بزرگ است و از بس عظمت علمی دارد که همچنان پیش خواص این لغزش مانده است. سالیان یعنی سالیان! محور بحث ما همین کتاب شریف جواهر بود ما این را تعقیب می‌کردیم که به هر حال کجا و چه وقت ایشان این لغزش علمی را می‌خواهد جبران کند. شیخ انصاری فهمید که لغزش علمی دارد اما بدون اینکه نام ببرد، خدا همه اینها را با انبیا محشور کند! چقدر مؤدب بودند! «طهارت» مرحوم شیخ انصاری را کسی با خبر باشد وقتی در آن مسئله‌ای که قلم مرحوم صاحب جواهر لغزید، آنجا وقتی می‌خواهد درباره علم ائمه سخن بگوید فرمایش مرحوم شیخ انصاری در کتاب «طهارت» این است: «تعالی الله و تعالوا عن ذلک».^۲ اصل شبهه این است که در جریان کُر دو راه است: یکی راه وزن است و یکی راه حجم، برخی اشکال کردند که این سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم، این را ما ارزیابی کردیم با آن وزنی که علامت دوم است سنجیدیم، دیدیم که اینها هماهنگ نیست، آن وزن از آب با این حجم از آب هماهنگ نیست مقداری کم و زیاد می‌شود، نمی‌شود کُر را ما دو گونه معرفی بکنیم؟! لغزشی در قلم بعضی از علما هست که - معاذ الله - ممکن است مثلاً این طور باشد.

۱. غزلیات حافظ، غزل شماره ۷۳؛ «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز» *** ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست».

۲. کتاب الطهارة (للشیخ الأنصاری)، ج ۱، ص ۱۹۲.

مرحوم شیخ انصاری وقتی می‌خواهد دفاع کند می‌فرماید که مبادا کسی در ذهنش بیاید که مثلاً گویندگان توجه نکردند به اختلاف، نه آب‌ها فرق می‌کند یک آب سنگین است، یک آب سبک است، آب سنگین ممکن است که حجم آن کم باشد وزن آن همان مقدار باشد جبران می‌شود از راه دیگر، این مشکل شما است که متوجه نیستید خیال می‌کنید که جمیع میاه عالم یک وزن دارد! این مشکل جهل شما است، مشکل این روایت نیست. آنجا مرحوم شیخ انصاری که دارد دفاع می‌کند می‌گوید مبادا کسی خیال کند که آن مبدائی که این دو علامت و میزان را گفت - معاذالله - متوجه نبود! «تعالی الله و تعالوا عن ذلک» هم خدا منزّه از آن است که نداند هم علی و اولاد علی منزّه‌اند از آن که ندانند، این را می‌گویند ولایت، خیلی است! «تعالی الله و تعالوا عن ذلک».

ما منتظر بودیم ببینیم مرحوم صاحب جواهر چه وقت این لغزش را جبران می‌کند؟ بعد کم‌کم به «صلاة جمعه» و امثال «صلاة جمعه» و این جاها که رسیدیم دیدیم که علامت‌های تأثیر کشف الغطاء پیدا شده است، چون کاشف الغطاء صریحاً این مطالب را دارد که قرآن از امام بالاتر نیست، امام عدل قرآن است، این حرف‌های صریح کاشف الغطاء است،^۱ صریحاً می‌گوید قرآن ثقل اکبر است اما از امام بالاتر نیست این انسان کامل است هر چه در قرآن است او بلد است، عالم است، آگاه است، قرآن از امام بالاتر نیست، علم امام این است، این است، این است - این باید کتاب بالینی همه ما آخوندها باشد یعنی ما که با حوزه کار داریم حالا اگر کسی کار ندارد که کار ندارد، ما اگر کار حوزوی داریم این باید کتاب بالینی ما باشد - در آن جلد سوم دارد این مطلب باید روشن باشد که بله قرآن بالاتر از امام نیست امام همه اینها را به اذن خدا می‌داند می‌داند می‌داند! ولی علم غیب سند فقهی نیست، ما

۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۴۵۲؛ «أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ السَّمَاءِ وَمِنْ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَصْفِيَاءِ وَلَيْسَ بِأَفْضَلَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَوْصِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَإِنْ وَجِبَ عَلَيْهِمْ تَعْظِيمُهُ وَاحْتِرَامُهُ؛ لِأَنَّهُ تَمَّا يُلْزَمُ عَلَى الْمَمْلُوكِ وَإِنْ قَرَّبَ مِنَ الْمَلِكِ نَهَايَةَ الْقَرَبِ، تَعْظِيمٌ مَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ مِنْ أَقْوَالٍ وَعِيَالٍ وَأَوْلَادٍ وَبَيْتٍ وَلِبَاسٍ وَهَكَذَا؛ لِأَنَّ ذَلِكَ تَعْظِيمٌ لِلْمَالِكِ».

حتماً باید در جلد دوم کفایه این را هم خودمان بدانیم هم به دوستان خود هم به شاگران خود بگوییم علم که حجت است علم عادی حجت است اما علم غیب بالاتر از آن است که سند کارهای فقهی باشد. آن وقت شاهی که ایشان اقامه می‌کند همین بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «إِنَّمَا»، با «إِنَّمَا» شروع شد، «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ»^۱ ما خیلی از چیزها را می‌دانیم. دو آیه یعنی دو آیه! این دو آیه در سوره مبارکه «توبه» است که هر کاری می‌کنی نفس می‌کشی علی و اولاد علی می‌دانند: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲. در جریان امام باقر (سلام الله علیه) کسی در زد، کنیزی رفت دم در تا در را باز کند او یک نگاه کرد، وقتی پا را گذاشت درون منزل گفت اجازه هست؟ حضرت در درون اتاق فرمود: «أَدْخُلْ لَا أَمَّ لَكَ»^۳ ای کاش مادر تو را نمی‌زایید! او دست پاچه شد عرض کرد «یا بن رسول الله!» من این کار را کردم ببینم شما متوجه می‌شوید یا نمی‌شوید؟ فرمود: «صَدَقْتَ لَئِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ هَذِهِ الْجُدْرَانَ تَحْجُبُ أَبْصَارَنَا كَمَا تَحْجُبُ أَبْصَارَكُمْ إِذَنْ لَا فَرْقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاوِدَ لِمِثْلِهَا» تو خیال کردی این دیوار نمی‌گذارد ما پشت دیوار را ببینیم؟ این چه کاری بود که کردی؟! این امام است.

با این آیه چکار می‌شود کرد؟ فرمود هر کاری می‌کنید خدا و پیغمبر و مؤمنین می‌دانند. ائمه فرمودند منظور از مؤمنین ما هستیم.^۴ فرمودند این علم برای سرپوشی است، برای شهادت «یوم القيامة» است و گاهی مصلحت اقتضا بکند به این علم عمل می‌کنند علم غیب برتر از آن است که با آن «فقه» راه اندازی شود لذا در مسئله «قضا» حضرت فرمود: «إِنَّمَا» با «إِنَّمَا»! «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ» من در محکمه که نشسته‌ام برابر شاهد و

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۴؛ «فِي قَوْلِهِ ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ هَاهُنَا الْأَيُّمَةُ الطَّاهِرُونَ ص».

برابر سوگند حکم می‌کنم ولی اگر کسی زبان‌باز بود، حجتی را اقامه کرد محکمه را قانع کرد، ما هم به حسب ظاهر به نفع او حکم کردیم، مبادا بگوید من این کالا را از دست خود پیغمبر گرفتم! «فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»^۱ آتش را دارد می‌برد، من هم می‌بینم که آتش را دارد می‌برد. ما اگر با این علم بخواهیم عمل بکنیم که کسی خلاف و معصیت نمی‌کند آن کسی که می‌خواهد در بانک اختلاس کند یا نجومی وقتی بداند که ولی عصر آبروی او را فردا می‌برد که نمی‌کند، فرمود در این صورت شما مجبور می‌شوید اینکه فایده ندارد. حتماً یعنی حتماً این را در بحث «قضا» که روایات آن را صاحب وسائل نقل کرد «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ»، ذیل آن دارد که «قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» اینها را نقل می‌کنند.^۲

بعد وجود مبارک کاشف الغطاء که خدا او را غریق رحمت کند! اینها از فقهای هستند که بعد از ائمه واقع پناهگاه ما هستند! دارد که وجود مبارک سید الشهدا (سلام الله علیه) به تمام جزئیات کربلا و سرزمین آگاه بود قطعه می‌شود «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا عُسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ التَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءِ»^۳ همه را می‌دانست، وجود مبارک امیر المؤمنین در جریان شب نوزده ماه مبارک رمضان همه را می‌دانست، وجود مبارک امام مجتبی جریان کوزه زهر را می‌دانست، ولی این علم امانت‌های الهی است که موظف نیستند به این علم عمل کنند. اگر این درسی بشود و برای همه ما روشن شود آن وقت جریان شهید جاوید و امثال آن را نداریم، اینها از ضایعات ما است. آن آقای که این را نوشت و آن آقای که جواب داد همه آنها جزء شیعه‌ها بودند، این طور نبود که - خدای ناکرده - کسی شیعه نباشد،

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۳۲.

۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، ص ۶۱.

ولی وقتی که می‌گویند علم دارد اگر علم داشته باشد چرا این کار را می‌کند؟! او باید بداند که نه خیر علم دارد خود آنها فرمودند این علم معیار نیست.

در اینجا وجود مبارک امام کاظم (سلام الله علیه) برابر این می‌فرماید ما به علم غیب خود که عمل نمی‌کنیم! برابر عادت این است این شخصی که می‌گوید از ۹ ماه بگذرد، نه عادت این طور نیست. غرض این است که «فَائِئَهَا ادَّعَتِ الْحَمْلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ عِ إِئْمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ» حالا گاهی علم غیب آنها چیست گاهی ده ماه بیشتر می‌شود که مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید گاهی ده ماه هم هست مطلب دیگری است، مگر اینکه ضرورت اقتضا کند خودشان بخواهند فتوا بدهند این سند فقهی نیست این در «اصول» ما در بحث «حجیت قطع» باید بیاید که قطعی سند فقهی و حجت است که قطع عادی برابر علم عادی باشد اما قطع علم غیبی چنین نیست.

«و الحمد لله رب العالمین»